

یک مشاهده، یک مشاخره!

در آکسیون 23 سپتامبر – بروکسل

«آنها در دهه 60 کمونیست بودند و باید می مردند، شما هم 5 درصد بیشتر نیستید و حقتان همین است!»

ابراهیم نبوی

روز 23 سپتامبر همگام با اعتراض هزاران ایرانی در سراسر دنیا به حضور و سخنرانی احمدی نژاد در مقر سازمان ملل در نیویورک، ما هم در بروکسل در برنامه ای بهمین عنوان شرکت کردیم. این برنامه به دعوت و سازماندهی "کانون مدافعان حقوق بشر ایران – بلژیک" در میدان شومان یعنی روبروی ساختمانهای اتحادیه اروپا برگزار شد. حدود 50 نفر از ایرانیان مقیم بلژیک و ژول روبنفلد از کمیته هماهنگی سازمان های یهودی در بلژیک که از مراکز راست صهیونیستی اینجاست و یک عضو حزب سوسیالیست و یک نماینده از حزب سبزها و سید ابراهیم نبوی نیز در برنامه حاضر بودند. نخست مسئولین برنامه مخالفت خود را با سفر و سخنرانی احمدی نژاد در سازمان ملل اعلام کردند و برنامه با سخنرانی سایر مدعوین ادامه پیدا کرد.

در ادامه نبوی سخنرانی کرد، برای اولین بار بود که او را می دیدیم. پوشیده در لباسی سیاه و شال بلند سبزی بر گردن که تا زانویش می رسید و کمابیش حال و هوای نوحه خوان های عاشورا را داشت تا طنزپرداز. او ابتدا اعلام کرد که بدلیل اینکه در صورت سخنرانی وارد طنزپردازی می شود، برای رعایت وقت تعیین شده، از روی همان متن خواهد خواند (متنی از ابراهیم نبوی که در ابتدای برنامه بوسیله برگزارکنندگان بین مردم توزیع شد). او در صحبت هایش اعلام کرد که "موسوی یکی از رهبران جنبش مردمی در ایران موسوم به جنبش سبز است و ... من تمایل فراوان به ایجاد رابطه با آمریکا دارم ولی این دولت فعلی نمی تواند اینکار را به پیش ببرد و ... من بعنوان نماینده ملت ایران اعلام می کنم که " و صحبت هایی از این دست. (نقل به مضمون)

در هنگام سخنرانی نبوی ما نیز به همراه تعدادی از جوانان دیگر ساکن بلژیک در جمع حاضر بودیم و پلاکاردهای خود را با نمایشگاه عکس آماده کرده بودیم و تراکت هایی را در افشای جمهوری اسلامی بین جمعیت پخش کردیم.

سخنرانی نبوی آنقدر برای ما عجیب، یک جانبه و حاوی نکات انحرافی و سؤال برانگیز بود که پس از پایان سخنرانی اش نزد وی رفتیم و محترمانه از او درمورد نکات سخنرانی اش پرسشهایی طرح کردیم.

ما پرسیدیم که چرا شما موسوی را رهبر جنبشی به این بزرگی می دانید؟ چرا خود را نماینده مردم ایران می خوانید؟ چرا چیزی از سالهای دهه 60 و نقش موسوی در آن نمی گوید؟

این بخشی از سؤالات ما بود که در دوره صدارت آقای موسوی متولد یا بزرگ شده بودیم، ما که در ایران هم به هیچ بهایی سکوت را برنتافتیم، نه در مقابل دروغ ها و لبخندهای خاتمی و نه در مقابل عوامفریبی های احمدی نژاد، حالا اینجا ایستاده بودیم تا در روز روشن و در دنیای "باصطلاح آزاد"، آقای نبوی خود را نماینده تام الاختیار مردم و موسوی اعلام کند؟! شاید اگر اوضاع اینقدر جدی نبود می شد باور کرد که اینهم بخشی از طنزپردازی های ایشان است!!! به خاطر همین پیشقدم شدیم تا سؤال کنیم. ولی آقای نبوی ابتدا گفت که شما هیچی از دهه 60 و کشتارها نمی دانید وقتی گفتیم اگر ما نمی دانیم آقای منتظری رفیق سابق شما که خوب می داند؟! کم کم برافروخته شد و هر چه سؤالات ما جدی تر می شد او هم از ماسک آقای سخنران متین و باوقار دورتر می شد.

وی که خود را نماینده مردم خوانده بود گفت که "می تو نیم و واسه همینم می گیم. شما هم می تونید برید بگید." ما اینرا به حساب بداخلاقی این "طنزپرداز" مشهور گذاشتیم و دندان بر جگر گذاشتیم و از او خواستیم حداقل در مورد کشتارهای دهه 60 و نقش موسوی و دیگر اصلاح طلبان در آن کشتار هم نظرش را بگوید؟ و توضیحی به ما دهد.

در حالیکه یکی از رفقای زن با اشاره به شال سبز رنگ او گفت اینهم که نشانه اسلام ناب محمدی است که به گردن انداخته اید، او گفت: "95% جامعه ایران مسلمانند، شماها 5% جامعه ایران هستید، برید هر کار می خواهید بکنید." و چنان با تندی دست خود را بالا آورد که انگار در مسند واقعی قدرت قرار گرفته بود. تعدادی از مردم حاضر بدور ما جمع شدند و در این هنگام نبوی تندتر از قبل حرف می زد. وی به ما اشاره کرد که «شما اینجایتان کار نمی کند (با دست به سرش اشاره کرد) و شعور ندارید." و ادامه داد "آنها در سالهای 60 یه مُشت کمونیست بودن و باید می مردن و شما هم 5% هستید و حقتون همونه!!! اینجا اوضاع تغییر کرد. نبوی واقعاً نبوی شد ... البته این وضع چندان ادامه نیافت و ما با گفتن این مسئله که اشکالی ندارد اگر جواب ما را نمی دهید ولی باید روزی جواب تاریخ را بدهید از ادامه این بحث بی نتیجه خودداری کردیم.

عده ای از به اصطلاح طرفداران "اتحاد" ما را به سکوت دعوت می کردند تا "اتحاد" مان حفظ شود و عده ای ما را فرا می خواندند تا در پایان برنامه با نبوی (نماینده آقای موسوی) قرار بگذاریم و بحث کنیم. پاسخ ما هم این بود که اولاً ما هیچ اتحادی با نبوی نداریم که به خطر بیفتد؛ دوماً اتحاد از نوع "وحدت کلمه" خمینی برای ما معنی ندارد و 30 سال پیش نتیجه داده است و نسل ما لازم نمی داند یکبار دیگر اینرا آزمایش کند، ما باید بدانیم با چه کسی و برای چه متحد می شویم؛ سوماً چه کسی به آقای نبوی نمایندگی داده تا از طرف ما هم به آقای موسوی (مساوی جمهوری اسلامی) تأییدیه و دست بیعت بدهد؛ چهارماً آقای نبوی هم مثل بقیه اصلاح طلب ها در ادامه حیات و جنایات جمهوری اسلامی نقش داشته و باید در مقابل مردم توضیح بدهد که نقشش چه بوده است، ما نیازی به مذاکره با ایشان در "کافه" و "رستوران" نداریم، ایشان هم امروز رسماً و علناً اعلام کرده نماینده مردم و موسوی و مدافع اسلام است، نه در کافه و ... و جالب اینکه همه به جای آقای نبوی می خواستند به ما توضیح بدهند که ما درست نفهمیده ایم؟! و بالاخره ما نفهمیدیم چرا آدم زنده وکیل لازم دارد؟! نبوی که خودش آنجا بود و خلاصه،

مختصر و مفید "دمکراسی" مدنظر و دیدگاهش را نسبت به مخالفین (هرچند در اقلیت) توضیح داد!!! اما همان لحظه برای ما این سؤال طرح شد که آقای نبوی واقعاً چه جامعه ای را به ما وعده می دهد؟

قبول رفتار آقای نبوی برای ما بسیار سخت بود و نمی توانستیم حرفها و رفتار این طنزنویس مشهور را در مغزمان جا دهیم. با دوستان که به خانه برگشتیم جستجویی در سایتهای اینترنتی کردیم و به نتایجی رسیدیم که فهم برخورد ایشان و مهمتر از همه جامعه ای که ایشان وعده می دهد - جامعه ای که در آن سزای کمونیستها و دگراندیشان مرگ است - را برایمان آسان کرد. از ویکی پدیا شروع کردم با پیشینه ای روبرو شدیم که هربخشش برایمان رویدادهایی را تداعی می کردند از سالهای نه چندان دور 60. همان شب نکاتش را یادداشت کردیم. اما چند روز بعد که به سراغ ویکی پدیا رفتیم در کمال ناباوری دیدیم تمام آن پیشینه «درخشان» به زبان فارسی از صفحه ویکی پدیا پاک شده بود!!! اما چرا؟؟؟ معلوم نیست!!! ولی حذف کنندگان اطلاعات مربوط به گذشته نبوی دست شان به سایتهای دیگر نرسید و می توان کماکان هر چند بطور پراکنده به این اطلاعات دست یافت.* مانند اینکه:

وی در سال 56 تا 59 در دانشگاه شیراز در رشته جامعه شناسی تحصیل می کرد. طی سال 59 تا 61 او عضو شورای مرکزی سازمان دانشجویان (عضو دفتر تحکیم) دانشگاه شیراز بود. و در این زمینه با کسانی چون عط مهاجرانی، جمیله کدیور و مصطفی معین همکاری نزدیک داشت. نبوی در سال 59 به مدت 8 ماه به تحصیل علوم دینی در شیراز پرداخت. (شاید قصد داشت آخوند شود ولی بعداً منصرف شد!؟)

در همین دوره وی عضو هیأت مدیره دانشجویی کتابخانه ملاصدرا در دانشگاه شیراز بود. تا زمان انتقال به دانشگاه تهران و گرفتن مدرک لیسانس، وی مدرس رشته های تاریخ و فلسفه و منطق به اعضای اتحادیه های اسلامی دانش آموزان در شیراز بود و در خدمت جهاد سازندگی قرار داشت. او طی سالهای 61 تا 64 مدیر دفتر سیاسی وزارت کشور (تحت هدایت ناطق نوری) بود و به مدت سه ماه جانشین مدیر کل اجتماعی وزارت کشور بود. البته طی همین سالها به عنوان عضو شورای طرح و برنامه شبکه اول سیمای، معاون گروه فیلم و سریال و دبیر طرح و برنامه شبکه اول سیمای ایفای نقش کرد. او سرانجام در سال 66 - 67 به سمت مشاور رئیس دانشگاه صدای و سیمای جمهوری اسلامی به کار مشغول شد.

آقای نبوی همچون دیگر یارانش پس از آنکه از سرکوب نیروهای انقلابی و مردم فارغ شد، پس از آنکه جوانان بسیاری را شستشوی مغزی داد و آنها را به هوای رفتن به بهشت راهی جبهه ها کرد، پس از آنکه دست و قلم اش را در خون فرزندان مردم شست، تصمیم گرفت و فرصت کرد که یکسره به حرفه هنر و فرهنگ (بهتر است گفته شود تحمیق فرهنگی) بپردازد. از آن پس وی عهده دار سردبیری (یا تحریریه) نشریات گوناگون ادبی، هنری و سینمایی شد. البته پس از ظهور دوم خرداد به جبهه اصلاح طلبان پیوست و با کمی گشت و گذار در مکه، مدینه، فرانسه و چند صبح کوتاهی در زندان بتدریج رخت اپوزیسیون بر تن کرد و امروز به شال سبز آویزان شد.

با دانستن این تاریخچه است که بهتر می توان به عمق کلمات تهدید آمیز امروزین آقای نبوی پی برد. با دانستن این تاریخچه بهتر می توان به رابطه گذشته وی با وعده های آینده اش پی برد. چه در جایگاه چماق بدست، قلم به مزد، قلم به فرمان دیروزی و نماینده امروزی سبزه ها در بلژیک.

... آری دیگر برای ما تعجبی نداشت که چرا آقای نبوی دوباره نبوی شده بود. شاید دوباره یاد دوران جوانی اش افتاده بود. شاید هم داشت دوباره متولد می شد. دیگر برای ما تعجبی نداشت که وی زمانی که اختلاف سنی چندانی با امروز ما نداشت تا مقام مدیریت دفتر سیاسی وزارت کشور و چندین پُست دولتی دیگر ارتقا یافته بود. چه جوان کارآمدی! پُستی که در آنروزها بدون همراهی و هم رأیی با جنایتکاران بزرگ به کسی داده نمی شد. شاید هم نبوی در مشاخره با ما روزها و شبهای نبرد انقلابیون واقعی با دانشجویان پیرو خط امام در دانشگاه شیراز را بیاد آورده بود. ایامی که در کسوت یکی از مجریان انقلاب فرهنگی در دانشگاه شیراز نقش سرکوبگرانه ایفا می کرد. مبارزین زیادی از آندوره زنده اند تا شهادت دهند رشادت های وردست وزیر سابق را و نویسنده و طنزپرداز منتقد امروز را. برای اینکه بر همگان آشکار شود که جمله ای از این گزارش برخلاف حقیقت نیست، شما را به گفته های خود جناب نبوی پیش از دوران انتخابات، در آن دوره و اکنون ارجاع می دهیم**.

گفته ها و نوشته هایی که او سعی می کند در آنها اصلاح طلبان و مستقیماً نقش موسوی در جنایات دهه 60 را تبرئه و لاپوشانی کند. شاید برخورد او با ما به این خاطر بوده باشد که تلنگری به طبل پُر سروصدا و توخالی اش خورده بود.

در انتها نمی توان این سؤال را طرح نکرد که چرا به چنین آدمی (با چنین سابقه ای در سرکوب حقوق بشر) توسط کانونی که خود را مدافع حقوق بشر می نامد میدان و میکروفون داده می شود؟ کسی که هنوز بدون اشاره به گذشته تاریکش، در روز روشن و در مقابل دهها نفر صحبت از کشتن 5 درصد مخالف خود در جامعه می کند!

کمیته دانشجویی بلژیک

www.committe2007.blogfa.com

Email: committe.2007@gmail.com

*http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%87%DB%8C%D9%85_%D9%86%D8%A8%D9%88%DB%8C

<http://www.doomdam.com/archives/000126.php>

** http://www.iran-telegraf.com/sazad/2009/06/post_382.html

***http://www.mihan.net/news/index.php?option=com_content&view=article&id=665:2009-09-20-00-21-42&catid=8:announcement